

بررسی شیوه‌های حضور نویسنده در متن تاریخ جهان‌گشای

جویی بر مبنای نظریه گذرنامه‌های یاکوبسن

مهدی قاسم‌زاده^۱

چکیده

تاریخ‌گرایی نوین، تاریخ را روایتی داستانی و یک محصول "ذهنی" و بازگویی واقعی می‌داند که در ذهن نویسنده شکل گرفته‌است و نویسنده در آن دخالت دارد. زبان‌شناسان ساختارگرایی چون رومان یاکوبسن بر مبنای شیوه‌های ساختارگرایی، روایی و ذهنی‌بودن متون تاریخی را بررسی کرده‌اند. یاکوبسن با تکیه بر این‌که ابزار مورخ، زبان است، معتقد است که او با وجود تلاش برای آشکار نکردن خود در متن تاریخی، عناصری از این ابزار را به کار می‌گیرد که نمایان‌کننده حضورش در متن است و دخالت او را در نگارش تاریخش نشان می‌دهد. یاکوبسن این عناصر را "گذرنا" می‌خواند. نگارنده این مقاله بر آن است تا با بررسی گذرنامه‌ها در متن تاریخ جهان‌گشای جویی، حضور و دخالت نویسنده در این متن تاریخی را نمایان کند. لذا با بهره‌گیری از دو نوع مأخذ و به شیوه کتابخانه‌ای، ابتدا گذرنامه‌ها و شیوه بررسی آن‌ها را در منابع موضوعی نظریات نقد ادبی متمایز کرده، سپس برای هر یک از انواع و زیر انواع آن‌ها، شواهدی را از جلد دوم تاریخ جهان‌گشای جویی جمع‌آوری و بررسی کرده‌است. نتایج، حاکی از آن است که نویسنده گذرنامه‌های بسیاری را در متن خود به کار برده که حضور و دخالت او را در متن تاریخش به اثبات می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ جهان‌گشا، رومان یاکوبسن، حضور نویسنده، گذرنا.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک.

مقدمه

با ظهور رنسانس و شکوفایی هنر، ادبیات و علم در اروپا، تفکر انسان‌گرا نیز آغازین پرتوهای خود را بر دنیای رو به پیشرفت صنعتی انداخت؛ تفکری که در طی قرن هجدهم و نیمی از قرن نوزدهم، رشد کرد و به اوج رسید و در نیمه دوم قرن نوزدهم، دوران افول خود را پشت سر گذاشت. این تفکر در این بازه زمانی، بر تمام ابعاد اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، هنری و ادبی بشر چیره بود. از جمله تأثیرات آن، اثرگذاری بر تاریخ و تاریخ‌نگاری و شیوه‌های نقد تاریخ بود.

تفکر انسان‌گرا تاریخ را عین واقعیت، و مورخ را ارائه‌کننده واقعیات صرف می‌داند. از دید تفکر انسان‌گرا، «... انتظار می‌رود که مورخان نیز مانند دانشمندان، متخصصانی بی‌طرف باشند در جستجوی وقایع دقیق و قابل اثباتی که الگوهای علت و معلولی دارند، وقایعی که در الگوی خطی رخ می‌دهند. آن‌ها نیز مانند دانشمندان به دنبال "حقیقت" وقایع تاریخی هستند تا بتوانند آن‌ها را از یک منظر یا زاویه دید بی‌طرف بیان کنند» (کلیگز، ۱۳۸۱: ۱۶۷). این نوع تاریخ‌گرایی که «تاریخ‌گرایی قدیمی» نامیده شده است «مبتنی بر دیدگاهی درباره تاریخ است که بر اساس آن، تاریخ مکتوب تصویری دقیق از رخدادهای واقعی است. چنین دیدگاهی فرض مسلم می‌پندارد که مورخان قادرند راجع به هر دوره تاریخی خاصی بی‌طرفانه دست به نگارش بزنند» (برسلسر، ۱۳۸۹: ۲۴۳) بر این اساس، مورخ در تاریخ مکتوب خود، هیچ دخالت و حضوری ندارد و بدون این‌که عقاید، نگرش‌ها و سلاقی خود را در کتابت تاریخ دخالت دهد، آنچه را عیناً اتفاق افتاده، در یک الگوی خطی زمان‌مند و بر اساس روابط علت و معلولی، به خواننده ارائه می‌کند. «در این روش، تاریخ حکم پس‌زمینه‌ای برای ادبیات را دارد. ... پس‌زمینه تاریخی متن فقط از اهمیت ثانوی برخوردار است، زیرا موضوع زیبایی‌شناسانه (متن) است که تاریخ دورانش را بازتاب می‌دهد» (همان: ۲۴۳) لذا در این دیدگاه، متن تاریخی قائم به ذات است و خود، مورد ارزش خود است؛ نه زمینه‌های فکری نویسنده یا زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه‌ای که در آن بالیده است.

با ظهور اندیشه ساختارگرایی و پس‌اساختارگرایی در اوایل قرن بیستم میلادی و تغییر شیوه خوانش متون، نگرش‌ها نسبت به تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز فرق کرد. این نگرش

جدید سرانجام در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد قرن بیستم منجر به پیدایش "تاریخ‌گرایی نوین" شد که خود «متأثر از مطالعات جامعه‌شناسی و فرهنگی است» (همان: ۲۴۵) مطالعاتی که به همت بزرگانی چون کلود لوی استراوس (Claude Lévi-Strauss) (متوفی ۲۰۰۹ میلادی) در مردم‌شناسی ریشه دواند و زمینه‌ساز پیدایش تاریخ‌گرایی نوین شد. «تاریخ‌گرایی نوین ریشه در اندیشه اندیشمندان و مردم‌شناسانی هم‌چون کلیفورد گیرتر دارد که او نیز به نوبه خود این نظریه را از کلود لوی استراوس آموخته بود» (صهبا، ۱۳۹۰ الف: ۶۴).

در این دیدگاه، تاریخ نه پس‌زمینه‌ای برای ادبیات، بلکه برابر با آن است. «این ارزش‌گذاری برابر» در تعریفی از تاریخ‌گرایی نوین که توسط منتقد آمریکایی، لوئیس مونتروس (Lewis Montrose) پیشنهاد شده، اشاره شده‌است: او آن را به عنوان یک پیوند ترکیب‌شده در "متن‌شدگی تاریخ، تاریخی‌شدگی متن" تعریف می‌کند» (Barry, 1995: 172) این ارزش‌گذاری برابر "بین متون ادبی و غیرادبی، اولین تفاوت بین تاریخ‌گرایی نوین و تاریخ‌گرایی قدیم است (همان: ۱۷۴).

دیگر تفاوت این‌که تاریخ‌گرایی نوین "عینیت‌گرایی" متن تاریخی را که در تاریخ‌گرایی قدیم مطرح می‌شد، رد می‌کند. منظور از عینیت‌گرایی، بازتاب واقعیات عینی و غیرقابل خدشه در متن تاریخی است. تاریخ‌گرایی نوین «تصریح می‌کند که کل تاریخ واجد کیفیتی ذهنی است، زیرا توسط افرادی نوشته شده که جانب‌داری‌های شخصی‌شان در تفسیر آن‌ها از تاریخ تأثیر گذاشته‌است» (برسار، ۱۳۸۹: ۲۴۴) لذا متن تاریخی پیش از این‌که تاریخ باشد، یک روایت یا داستانی از تاریخ است که در آن نویسنده، اگر نه رویدادها و شخصیت‌ها را می‌آفریند، آن‌ها را در ذهن خود بازسازی و بازآفرینی می‌کند. تاریخ‌گرایی نوین «با این فرض شروع می‌شود که تاریخ داستانی است که هر فرهنگ درباره گذشته‌اش بازگو می‌کند و نه مجموعه‌ای از واقعیات‌های قابل اثبات» (کلیگز، ۱۳۸۱: ۱۶۹) و اصولاً «گذشته هرگز نمی‌تواند به صورت ناب در دسترس ما قرار گیرد و آنچه در اختیار ما قرار دارد همواره نمودارهای آن است» (صهبا، ۱۳۹۰ الف: ۵۲). پل ریکور (Paul Ricœur)، (فوت ۲۰۰۵ میلادی)، فیلسوف برجسته فرانسوی، هم بر این باور است که: «تاریخ بارها بیش از آنچه پوزیتیویست‌ها باور دارند داستانی است: هرگز بازسازی ناب رویدادها

نیست، حتی در بهترین حالت هم چیزی جز یک بازسازی خیالی نیست که رویدادی نیاافتنی بر آن حکم می‌راند» (ریکور، ۱۳۹۰: ۶۰).

لذا تاریخ‌گرایی نوین بین تاریخ و تاریخ‌نگاری فرق می‌نهد و از این منظر، تاریخ دو معنا دارد: «۱. شماری از رویدادهای گذشته را "تاریخی" می‌خوانیم ... ۲. بازگویی یا بازنویسی رویدادی خاص یا رشته‌ای از اتفاق‌ها را "تاریخ" می‌نامیم...» (احمدی، ۱۳۹۱: ۹). تاریخ در کاربرد دوم، همان روایت تاریخی است که نویسنده‌اش بعد از گزینش آنچه دل‌خواه خود یا طبقه حاکم است و بر مبنای داده‌های ذهنی خود نگارش و روایت می‌کند. از سویی دیگر، تاریخ‌نگار در روایت تاریخی خود، از ابزار زبان استفاده می‌کند. ابزاری که به دلایل مختلف از ارائه عین واقعیت ناتوان است. «تاریخ‌نگاران نتیجه پژوهش‌های خود را با ابزار زبان بیان می‌کنند و هیچ معلوم نیست که تا کجا تابع شیوه‌های بیان دورانشان، مجازهای بیان و محدودیت‌های واژگانی، دستوری و نحوی بوده‌اند» (همان: ۱۷).

الف) گذرنا

لذا تاریخ‌نگار فقط راوی آنچه است که دیده یا شنیده و سپس با مبانی فکری خود یا به دل‌خواه هیأت حاکم یا هر دلیل دیگری، یک "امر ذهنی‌شده" را نگارش کرده است؛ نه یک "امر عینی" و دارای وجود خارجی را؛ البته امر ذهنی‌ای که زمینه واقعی دارد. این در حالی است که نویسنده می‌کوشد تا در این فرایند دریافت تا بازتولید وقایع، خود را در اثر پنهان کند تا اثرش به واقعیت نزدیک‌تر باشد و «نویسنده با حذف منظم هر اشاره مستقیم به مؤلف متن از گفتار کناره می‌گیرد؛ گویی این تاریخ است که از خویش سخن می‌گوید. این رهیافت را اغلب مورّخین به کار می‌بندند؛ زیرا در وفاق با شیوه اصطلاح "عینی" گفتار تاریخی است که در آن مورّخ هرگز ظاهر نمی‌شود» (بارت، ۱۳۹۰: ۱۷). رولان بارت (Roland Barthes)، منتقد فرانسوی (فوت ۱۹۸۰)، این تصوّر مورخ را "توهم ارجاعی" (referential illusion) می‌نامد (همان: ۸۸). اما از آن‌جا که ابزاری که تاریخ‌نگار به کار می‌گیرد، زبان است، گاه عناصری از آن را به کار می‌گیرد که او را در لایه‌های مختلف متن "می‌نمایاند" و دخالت او را در متن بیش‌تر جلوه می‌دهد و لذا "عینیّت" متن او را بیش از

پیش‌زیر سؤال می‌برد. رومان یاکوبسن (Roman Jakobson)، زبان‌شناس روسی (متوفی ۱۹۸۲)، این عناصر را نشانه‌گذار به شیوه خود - ارجاعی (sui-referential mode) و خروج از آن می‌داند (همان: ۱۴) او این عناصر را "گذرنا" (shifter) می‌خواند و قائل به دو نوع گذرنا می‌باشد (همان: ۱۴).

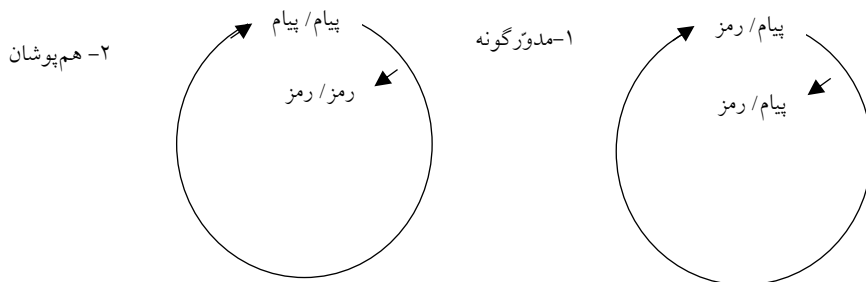
نگارنده این مقاله با بررسی این گذرناها در جلد دوم تاریخ جهان‌گشای جوینی و ارائه شواهد برای جنبه‌های مختلف هر یک، حضور و دخالت نویسنده در متن مکتوبش را بررسی کرده و از این رهگذر، روایی و داستانی بودن و عدم عینیت آن را به اثبات برساند. علت انتخاب جلد دوم تاریخ جهان‌گشا، اهمیت این متن به سبب انعکاس بخشی مهم از تاریخ ایران در زمان حمله مغول است. مقالات بسیاری در موضوع بررسی زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی متون تاریخی نوشته شده؛ اما جستجوهای نگارنده در موضوع کاربرد گذرناها نتیجه‌ای نداشت.

الف-۱) گذرناهای معیار

از نظر یاکوبسن، گذرناها عناصر و شیوه‌هایی هستند که تاریخ‌نگار در گفتار تاریخی خود، خود را نمایان می‌کند و در حقیقت با دگرگون کردن شیوه سخن، در گفتار دخالت می‌کند. «اصطلاح "گذرنا" (shifter) را ابتدا اتنو ژسپرسن (Otto Jespersen) (۱۹۲۳) رایج و بعدها رومان یاکوبسن در مقاله مشهورش با عنوان "گذرناها، مقوله‌های گفتاری، و فعل روسی" آن را اقتباس کرد» (Fludernic, 1991: 193) این اصطلاح در پژوهش‌های ادبی، به ویژه گفتارهای روایی رواج بسیاری پیدا کرد (همان: ۱۹۳) «بینش‌های یاکوبسن درباره طبیعت گذرناها تا حدود زیادی با نتیجه‌گیری‌های بنونیست (Benveniste) درباره طبیعت مستقیماً دلالت‌گر ضمائر شخصی شباهت دارد و - به همین شکل با ژسپرسن (۱۹۲۳) - که اولین دسته‌بندی‌اش از گذرناها ضمائر اول و دوم شخص هستند... به علاوه ژسپرسن در کتابی دیگر (ژسپرسن، ۱۹۲۴: ۲۹۲ - ۲۹۹) اصطلاح گذرنا را استفاده کرد تا درباره تغییر در نظرگاه که به واسطه جابه‌جایی از گفتار مستقیم به نامستقیم (آزاد) پیش می‌آید، به کار برد و به دلایل سادگی معنا، این درک از اصطلاح گذرنا کاملاً مرسوم شده است» (همان: ۱۹۳). در این دیدگاه دوم، جابه‌جایی (گذرنا) نه فقط بین گوینده/

مخاطب، بلکه بین گوینده/ مخاطب از یک سو و نظرگاه گزارش رویداد از دیگر سو اتفاق می‌افتد (همان: ۱۹۳). به این معنی که گاه مورّخ، خود گویندهٔ روایت و بیرون از آن و گاه، مخاطبِ روایت و لذا خود جزئی از روایت است و لذا متن، بسان داستانی، زاویهٔ دید از اوّل به سوم شخص تغییر پیدا می‌کند که در وجه فعل آشکار می‌شود.

زبان‌شناسان، متن را دارای ابعادی چون فرستنده، پیام، رمز، مخاطب، موضوع و ... می‌دانند. آن‌ها در رابطهٔ بین پیام و رمز، چهار رابطه (انواع دوگانه) (duplex types) قائل هستند: ۱. دو نوع مدورگونه - پیام به پیام باز می‌گردد (m/m) و رمز باز می‌گردد به رمز (c/c) - ۲. دو نوع هم‌پوشان - پیام به رمز باز می‌گردد (m/c) و رمز به پیام باز می‌گردد (c/m) ... در این نوع آخر، یعنی (c/m) هر مجموعهٔ زبانی شامل طبقهٔ خاصی از واحدهای دستوری است که ژسپرسن (۱۹۲۲) گذرنا نامید. معنی معمول گذرنا بدون ارجاع به پیام قابل درک نیست (همان: ۱۹۷).



«یاکوبسن اقدام به تعریفی از گذرناها در چارچوبی از موقعیت ارتباطی کرد که به واسطهٔ ارتباط بین پیام و رمزهای متضمن آن توصیف می‌شود» (همان: ۱۹۶). از نظر او، «در یک گذرنا، رمز به پیام باز می‌گردد از این جهت که مفهوم گذرنا (به عنوان مثال من) نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن این‌که چه کسی آن را بیان یا چه کسی پیام را ادا می‌کند، ایجاد شود» (همان: ۱۹۷). او در این تعریف آخر، مقوله‌های زبانی را به دو دستهٔ گذرنا و غیرگذرنا دسته‌بندی می‌کند که مقوله‌های گذرنایی دلالت بر یک منبع، چه در رویداد گفتار یا در هم‌نشینیان خود آن (در محور هم‌نشینی زبان) دارد. این مقوله‌های دستوری که گذرنا هستند، عبارتند از: الف) زمان فعل (tense)، ب) وجه فعل (mode) که دیدگاه

گوینده را در خصوص تجسم رابطه بین کنش و کنش‌گر یا هدف منعکس می‌کند. ج) دلالت‌گرها (استنادی‌ها) (evidential) که مقوله فعلی هستند که به کنش‌ها یا عقاید گزارش‌شده درباره رویدادها برمی‌گردند و در انگلیسی با عباراتی چون «گفته‌شده‌است/ ارائه‌شده‌است که ...» قابل نمایش هستند. د) مقوله خود شخص (person itself) در دریافت بنویستی از اول و دوم شخص که به راوی یا مخاطب بازمی‌گردد (همان: ۱۹۸).

به طور خلاصه می‌توان گفت گذرناها، عمدتاً ضمائر شخصی یا مقوله‌های دستوری هستند که در گفتار روایی، سیاق سخن را از گوینده به منبع و بالعکس جابه‌جا می‌کنند و به این واسطه، نظرگاه روایت را نیز تغییر می‌دهند. لذا اهمیت گذرناها در بررسی روایت تاریخی، در موقعیت‌هایی است که گذرنا، متن معمول روایت را دگرگون و منظر روایت را از منبع به راوی و بالعکس برمی‌گرداند.

الف-۲) انواع گذرنامای معیار تاریخی

یاکوبسن گفتار تاریخی را دارای دو نوع گذرنامای معیار می‌داند:

الف-۲-۱) مقوله استنادی

«نخستین گروه این گذرناها نشانه شیوه‌ای است که می‌توان آن را شیوه ناظر (monitorial mode) نامید؛ این شیوه مترادف مقوله‌ای است که یاکوبسن آن را (در سطح زبان) مقوله استنادی (evidential category) می‌نامد که شامل پیام (رویدادی که روایت می‌شود)، رمز یا کد گفتار (سهم راوی در گفتار) و پیامی درباره کد گفتار (ارزیابی نویسنده از منابع و مآخذی که استفاده نموده) است. پس این مقوله هر یادکردی از منابع و گزارش شاهدان رویداد و خاصه هر ارجاع صریحی به روایتی از آن رویداد را در "متنی دیگر" در برمی‌گیرد» (بارت، ۱۳۹۰: ۱۴). در تاریخ جهانگشا، این نوع گذرنا به شیوه‌های مختلفی به کار گرفته شده است.

الف-۲-۲) نشان‌گاه‌های تغییر گفتار

«دومین گونه گذرناها همه آن تمهیدات و نشانه‌هایی را در برمی‌گیرد که نویسنده به

باری آن‌ها از مسیر بازگویی روایت گریز می‌زند یا دوباره به سر آن بازمی‌شود. یعنی همه آن نشان‌گاه‌های (signposts) آشکار برای تنظیم گفتار» (بارت، ۱۳۹۰: ۱۵) مورخ از این گذرناها استفاده می‌کند تا به تاریخ خود سامان بدهد و توالی زمانی آن را مشخص کند زیرا «در تاریخ پیوستگی و اتّصالی در میان "پاره‌های رشته تاریخی" که به هم بافته می‌شوند وجود ندارد. این پاره‌ماجرها در گذر زمان بر روی هم تلنبار می‌شوند و مورخ به مثابه سامان‌دهنده این‌هاست» (صهبا، ۱۳۹۰ الف: ۵۷) این شیوه شامل نمودهایی است برای جابه‌جایی در گفتار در راستای تغییرات موضوع و موارد ذیل را در بر می‌گیرد: ۱. ایستایی (immobility) ۲. بازگشت (regression): نقل عباراتی چون «در ذکر این احوال گفته بودیم که ...» ۳. ازسرگیری (resumption) ۴. فرجامش (finality): استفاده از عباراتی مانند «آنچه بازنمودیم در این باب کفایت باشد و زیادت از این نگوئیم» ۵. تذکار (announcement) (بارت، ۱۳۹۰: ۱۵).

ب) انواع گذرنا در متن تاریخ جهان‌گشا

ب-۱) مقوله‌های استنادی در تاریخ جهان‌گشا

ب-۱-۱) ذکر منابع کتبی

عظام‌لک جوینی در ابتدای جلد دوم تاریخ جهان‌گشا که به تاریخ خوارزمشاهیان اختصاص دارد، منابع و مآخذ مورد استفاده خود در این جلد را به این شرح برمی‌شمارد: «در کتاب مشارب التجارب که تتمه ذیل تجارب الأمم است از تصنیف ابن فندق البیهقی مسطور است و در جوامع العلوم از تصنیف رازی که به نام سلطان تکش است در فصل تاریخ مذکور است که ...» (جوینی، ۱۳۱۷: ۳۵۵) و سپس به استناد این منابع به ارتقای مقام نوشتگین غرجه و ماجراهای بعد از آن می‌پردازد.

نمونه دیگر از این دست، آوردن بخشی از نوشته‌های سید صدرالدین در کتابی به نام "زبده التّواریخ" درباره عظمت کار سلطان ارسلان در تسخیر قلعه الموت با ذکر منبع است (همان: ۳۹۲). و نیز شرح رویداد کشته‌شدن ازدهایی بزرگ در راه بازگشت سلطان غزنوی در راه بازگشت از سومنات توسط یکی از شکره‌داران اوست که منبع آن، تاریخ ناصری ابوالفضل بیهقی است و جوینی آن واقعه را "بذله" می‌خواند (همان: ۳۹۳).

ب-۱-۲) ذکر منبع شفاهی

گاه منبع خبر، نه یک نوشته، بلکه یک شخص است که جوینی گاهی نام او را هم می‌آورد. او بعد از فتح ختای توسط سلطان محمد، رسیدن خبر آن به شادیاخ را با استناد به منبع خبر، به این نحو می‌آورد: «از ابن خالم صدر امام مرحوم افضل‌المتأخرین شمس‌الدین علی بن محمد تغمده‌الله بغفرانه شنیدم گفت چون منهیان به شادیاخ رسیدند که بر دست سلطان فتح ختای میسر شد...» (همان: ۴۲۴) و بعد از این، از زبان همین ابن خالم به شرح شادی و شکرگزاری مردم شادیاخ و ناراحتی استادش از این فتح می‌پردازد.

ب-۱-۳) دلالت‌گرهای استنادی

گاه این منبع یا منابع خبری مشخص نیست و مورخ از عباراتی چون "آورده‌اند که..."، "چنین می‌گویند..."، "روایت کرده‌اند که" و امثال این‌ها استفاده می‌کند. چنان‌که پیش از این آمد، یاکویسن این عبارات را "دلالت‌گر (استنادی)" می‌خواند و آن‌ها را گزارشی از رویداد یا عقاید مربوط به آن می‌داند. مثال: «... و مقدّم و امیر ایشان را کورخان خوانند یعنی خان خانان چنین می‌گویند به وقت آنک از ختای بیرون آمد هشتاد کس از قوم و اهل او با او بیرون آمدند و به روایت دیگر آنک با جمعی انبوه و گروهی بسیار بودند چون به حدّ قرقیز رسیدند به قبایلی که در آن حدود بودند تاختن می‌کردند و ...» (همان: ۴۳۱).

ب-۱-۴) ارجاع خواننده به منبع

دیگر از شیوه‌های استفاده از این نوع گذرنا در تاریخ جهانگشا، ارجاع خواننده به منابع است. نمونه‌ای از این دست، در «ذکر استیلای سلطان سلاطین و سبب آن» است که خوانندگان را به تاریخ یمینی عتبی ارجاع می‌دهد: «نسبت او به ایلک و بغراخان می‌کنند که خانان ماوراءالنهر بوده‌اند و ذکر خروج و استیلای ایشان در یمینی عتبی مثبت است و او را در ماوراءالنهر سلطان سلاطین گفتندی، ...» (همان: ۴۶۵) و یمینی عتبی، همان تاریخ یمینی ابونصر محمد ابن عبدالجبار عتبی است در تاریخ عصر غزنویان و البته آنچه به آن ارجاع داده می‌شود، مربوط است به حدود دو قرن قبل از رویدادهای کتاب تاریخ جهانگشا. این شیوه، خود گاه به تعریض و غیرمستقیم انجام می‌شود و گاه آشکارا:

ب-۱-۴-۱) ارجاع غیرمستقیم

در شیوه‌ای دیگر، گاه عظاملک با آوردن عباراتی از دست «و آن حکایت مشهور است» از روایت یک رویداد سرباز می‌زند و به رویداد اصلی می‌پردازد و به تعریض خواننده را به سایر منابع ارجاع می‌دهد: «و او را در موافقت سلاطین سلجوق مقامات محموده بسیار است و در تواریخ ذکر آن مثبت، ...» (همان: ۳۵۷) و نیز «... تا چون سلطان سنجر در سنهٔ ستّ و ثلثین و خمسمایه در مصافِ ختای بر درِ سمرقند شکسته شد و منهزم به بلخ آمد و آن حکایت مشهور است...» (همان: ۳۵۸).

ب-۱-۴-۲) ارجاع مستقیم

گاه این ارجاع به منبع نامشخص نه به شیوهٔ تعریض، بلکه آشکار است: «... و خلفای آن زمان چون طایع و مسترشد و غیر ایشان محکوم حکم و متابع امر و نهی ایشان بودند و کیفیت این حال در ذکر هریک در تواریخ مسطور است چون مطالعه رود از آنجا معلوم گردد می‌خواست تا بهانه‌ای سازد که بدان از وقیعت بنی‌آدم و ملوک اطراف، خویش را معذور کند...» (همان: ۴۶۴).

ب-۲) نشان‌گاه‌های تغییر گفتار در تاریخ جهان‌گشا

ب-۲-۱) ایستایی

منظور از ایستایی، استفاده از عباراتی چون «همان‌گونه که پیش از این گفته‌آمد» است. در این گونه موارد، مورخ جریان روایت یک رویداد را متوقف می‌کند و خواننده را به قسمت دیگری از روایت خود که پیش از این آمده، ارجاع می‌دهد. این کار دال بر نازمان‌مند بودن تاریخ و تنظیم و توالی آن توسط مورخ است که منجر به این می‌شود که به دلیل همین نازمان‌مندی روایت تاریخی، بین آن‌ها تداخل پیش آید و لذا مورخ مجبور است برای رفع این تداخل‌ها و مزاحمت‌ها، با به کار بردن ارجاعاتی مانند این عبارت، از رویداد اصلی که در حال روایت آن است، دور نشود. مثال: «... چون ممالک سلطان غور از طرف هند مسلم شد با سمرقند مراجعت فرمود سلطان حالیا آن را اظهار نکرد و می‌خواست تا به ابتدا ولایات شرقی را مستخلص گرداند و ذکر کیفیت آن در مقدمه مثبت

است، و ...» (جوینی، ۱۳۱۷: ۴۳۰). جوینی در این بند، لحظه‌ای به رویداد استخلاص ولایات شرقی توسط سلطان محمد بازمی‌گردد که گویا باید پیش از این ذکر آن می‌آمده است؛ اما عدم ذکر این رویداد در مقدمه (پیش از این)، حتی به هم‌ریختگی ترتیب و توالی زمانی محصول مورخ را نیز نشان می‌دهد. به گونه‌ای که علامه قزوینی در پانوشته همین صفحه، به این درهم‌ریختگی اشاره می‌کند: «این فقره یعنی یافتن مناشیر دارالخلافة در خزانه غزنین نه در مقدمه کتاب مذکور است و نه هیچ جای دیگر ... و گویا مصنف را در ترتیب مسودات کتاب در حین نقل به بیاض تقدیم و تأخیری روی داده است.» (همان: پانوشته ۴۳۰).

مورد دیگر ذکر ماجرای سلطان خوارزمشاه و خان قراختای است: «... و چون کوچلک پسر نایمان از او گریخته و خان قراختای را منهزم گردانیده بود و در ملک او نشسته و از جانبین لشکر او بیش حائل نبود ابتدا لشکرها به جانب او روان کرد چنانکه شرح آن داده آمده است، ...» (همان: ۴۴۳) که جوینی این رویداد را در صفحات ۴۳۱ الی ۴۳۷ شرح داده است. و در ادامه همین مطلب به رویداد دیگری اشاره می‌کند که در تاریخ جهانگشا مؤخر از رویداد حاضر است: «و چون سلطان از عراق بر عزیمت ماوراءالنهر روان شد و سلطان رکن‌الدین را نامزد عراق کرد و ذکر او علی‌حده آمدست ...» (همان: ۴۴۳) که رویدادی است که بعدها به آن می‌پردازد (همان: ۵۴۲ به بعد). چنان‌که می‌بینیم جوینی در نگارش چند سطر از تاریخ خود، چنین سیری را طی می‌کند:

حال ← گذشته ← حال ← آینده ← حال

و برای سامان‌دادن به چنین آشفتگی، مجبور است از گذرنامه‌ها بهره ببرد.

جوینی پس از ذکر مرگ سلطان محمد در جزیره آبسکون، به شرح وحشت او با «ناصر دین الله، ابوالعباس احمد» می‌پردازد و در ابتدا به کشته‌شدن وزیر خلیفه توسط تکش سلجوقی با این عبارات اشاره می‌کند: «چون در ایام سلطان تکش سبب ملک عراق منازعتی افتاده بود و تکش لشکر بغداد را منهزم کرده و وزیر را کشته چنانکه ذکر آن در مقدمه نوشته آمده است ...» (همان: ۴۶۳) و مقدمه «یعنی سابق و پیش از این و مقصود مقدمه کتاب نیست» (همان: پانوشته ۴۶۳).

ب-۲-۲) از سرگیری

منظور از "از سرگیری" به کارگیری جملاتی مانند «به روایت خویش بازگردیم و ذکر آن ماجراها که رفت» است. این نوع، پرکاربردترین نوع گذرنا در تاریخ جهانگشا است و می‌توان عبارت‌های "فی‌الجملة" و "القصة" را از جمله عبارات این مورد در تاریخ جهانگشا دانست؛ چراکه این عبارت هم برای پایان‌دادن به یک روایت فرعی و ازسرگرفتن رویداد اصلی به کار می‌روند. بسامد "فی‌الجملة" در جلد دوم تاریخ جهانگشا، ۱۹ مورد است و در یک مورد به جای آن، از عبارت "در جملة" استفاده کرده است. عبارت "القصة" نیز کاربردی چون "فی‌الجملة" دارد، به عنوان مثال: «چون هوا گرم شد سلطان از اوچه عزم یایلاغ کوه جود و بلاله و رکاکه کرد و در راه قلعه بس راور را محاصره داد و جنگ فرمود در آن جنگ تیری بر دست سلطان زدند و مجروح شد القصة قلعه بگرفتند و تمامت اهالی آن قلعه را به قتل آوردند...» (همان: ۴۱۷). چنان‌که مشخص است، جوینی می‌خواهد با عبارت "القصة" از مجروح شدن سلطان گریز بزند و ادامه ماجرای محاصره قلعه را ذکر کند و البته مشخص است که این عبارت دال بر شتاب نویسنده بر اتمام حادثه یا رویدادی که روایت می‌کند، نیز هست.

در تاریخ جهانگشا، نویسنده به دلایل مختلفی از روایت اصلی رویداد خود جدا می‌شود و سپس به رویداد اصلی بازمی‌گردد. از جمله این دلایل، شرح و تفسیر یک رویداد با استناد به آیات قرآن و احادیث، اشعار و امثال فارسی، سخنان حکمت‌آمیز و ... که مورخ برای پرداختن به هریک، گذرناهای زمان، وجه و شخص فعل را تغییر می‌دهد یا از مقوله‌های فعلی دلالت‌گر استفاده می‌کند. کاربرد این گذرنا به‌ویژه در سه موقعیت اتفاق می‌افتد:

ب-۲-۲-۱) روایت یک رویداد فرعی

روایت یک رویداد فرعی که در وسط رویداد اصلی به یاد نویسنده آمده و او قصد دارد بعد از مختصر اشاره‌ای به آن، آن را رها کند و به شرح رویداد اصلی بازگردد؛ به عنوان مثال: «فی‌الجملة سلطان چون از آن جهاد بر وفق مراد بازگشت و ملک اترار برخلاف ابرار بود و بر قاعده مستمر به صولت و شوکت مستظهر و...» (همان: ۴۲۵) که جوینی از رویداد

فرعی رسیدن خبر فتح ختای توسط سلطان محمد به شادیاخ و شادی مردم منصرف می‌شود و به ادامه کارهای سلطان و قصد حمله او به ملک اترار می‌پردازد.

ب-۲-۲-۲) آوردن سخنی حکمت‌آمیز یا موعظه

این‌گونه سخنان توسط خود جوینی در تحلیل رویداد پیشین ایراد می‌شود و سبک معمول ادب فارسی است؛ همان که فراتاریخ حکمی و اخلاقی نام دارد و «... چنین اقتضا می‌کرده که نویسندگان و گویندگان علاوه بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی که از آثار خود نصیب خوانندگان می‌کرده‌اند، آن‌ها را از نکته‌های حکمی و اخلاقی نیز بهره‌مند کنند» (صهبا، ۱۳۹۰: ۷۰) و چون این حکمت‌ها و مواعظ، روند روایت را متوقف می‌کنند، راوی مجبور است برای بازگشت به روایت از عبارتهای گذرنمایی چون "فی‌الجمله" و "القصه" استفاده کند یا بدون ذکر این عبارتهای، روایت را از سر بگیرد. مثال: «... با سبکساری چرخ گردان گرز گران سلطان چه فایده دهد و با ستیزه‌کاری ایام و زمان تکاثر جنود و اعوان عاید‌های کجا تصور بندد، فی‌الجمله او را بر شتری افکندند...» (جوینی، ۱۳۸۷: ۳۸۲). چنان‌که می‌بینیم، نویسنده عبارت "فی‌الجمله" را می‌آورد تا سخنان حکمت‌آمیز خود را قطع کند و به دنباله ماجرا بازگردد که کشته‌شدن سلطان طغرل سلجوقی توسط قتلغ اینانج است و مطابق معمول مورخان بزرگ ایران چون بیهقی، در این‌گونه شرایط و احوال، یا حکمت می‌گوید یا پند می‌دهد؛ اما به یک‌بار «به روایت خود بازمی‌گردد و ادامه ماجرا...».

گاه جوینی کار روایت را به کلی رها می‌کند و بسان واعظی بر منبر وعظ می‌نشیند و با تبدیل وجه فعل از اخباری به امری، مخاطب را هدف مواعظ خود قرار می‌دهد: «پس ای یار موافق و دوست مشفق در این معانی اگر شبهه‌ای داری و ریبتی و حکایات متقدمان مصدق نمی‌شمی، ع، گر نیست باورت ز من اینک بیار دست، و عنان این تمثیل عیان بستان و به چشم حقیقت این حال مشاهده فرمای...» (همان: ۴۳۱). عجیب این‌که جوینی در باورمندبودن روایتش برای آیندگان دچار تردید است. این مخاطبه گاه با روزگار است و ذکر و سرزنش آن در باب مکاید و رنج‌هایی که وارد می‌آورد: «ای چرخ تا چند از شعوزه و مکر تو، و ای فلک تا کی از ظلم و جور تو، هر سلطانی را در بند هر شیطانی اندازی، و هر لثیمی را امیر هر کریمی گردانی،...» (همان: ۵۴۱).

گاه گفتار جوینی، یادآور سخنان حکمت‌آمیز بیهقی در تاریخ مسعودی است: «از این حکایت مرد بینا بداند که عاقبت و فرجام دنیا این است مکاره‌ای است اندر خشم سیاه‌کاره سپیدچشم...» (همان: ۴۶۱) که تا دو صفحه و نیمی از تاریخ جهانگشا را در بر گرفته است.

ب-۲-۲-۳) توصیف

گاه مورخ برای توصیف یک شخص، شیء یا مکان مبادرت به تغییر زمان فعل می‌کند. به عنوان مثال توصیف مقایسه‌ای گذشته و حال یک مکان مانند "قصبه هزارسف": «... باز قصد خوارزم کرد و اول قصبه هزارسف را که اکنون در این عهد بعد از لشکر مغول در آب غرق شدست دو ماه محاصره داد...» (همان: ۳۶۱). مشخص است که جوینی برای وصف اوضاع کنونی هزارسف زمان افعال را عوض می‌کند و لحظه‌ای از گذشته به حال می‌آید و بدین ترتیب حضور ذهن سیال خود را در جریان روایت تاریخی نشان می‌دهد. نیز در صفت شهر "سوبرلی" که آورده است: «... با سلطان‌شاه و مادرش عازم خوارزم شدند چون به سوبرلی رسیدند و آن شهری بودست که اکنون آب گرفته است...» (همان: ۳۷۰).

گاه این توصیف، مربوط به یک شخص است. آنچه مهم است این است که این توصیف‌ها در جریان روایت تأثیری ندارد و بسان یک عبارت معترضه، فقط یک توضیح اضافی است. مانند توصیف حال شیخ احمد بدیلی و رفتار مردم سبزوار با او، بعد از آن‌که در برابر سلطان محمد خوارزمشاه شفاعت آن‌ها را کرد که در خلال روایت گذر سلطان از آن‌جا به سمت مرو رخ داد (همان: ۳۷۵ و ۳۷۶). در چنین مواردی، مورخ به جای روایت رویداد تاریخی به ارائه اطلاعاتی می‌پردازد تا به علم مخاطب در خصوص موضوع مورد بحث خود بیافزاید؛ لذا از نقش یک راوی به یک معلم و منبع خبر تبدیل می‌شود و بالتبع، سیاق نوشتار را نیز عوض می‌کند.

ب-۲-۲-۴) شرح و تفسیر رویداد تاریخی

در تاریخ جهانگشا، بسان سایر متون تاریخی فارسی و شاید بر اساس یک سنت تاریخی، مورخ گاه به شرح و تفسیر برخی رویدادها و حوادث و توجیه آن‌ها، به‌ویژه کارهای سلطان ممدوح می‌پردازد که شاید منحصر به ادب تاریخی فارسی باشد: «... و سلطان تکش را در خوارزم کار نظام تمام یافت و امور ملک قوام پذیرفت و رسل ختای

بر قرار متواتر بودند و زیادت از قبول تحکّمات و ملتسمات مترادف و با این همه رعایت شرایط ادب نمی‌کردند و شرف نفس هرآینه از تحمّل حیف ابیّ تواند بود و به قبول ضیم تن در نتوان داد، ع، سَجِيَّةٌ نَفْسٍ حُرَّةٌ مُلِمَّتٌ كِبْرًا، بفرمود تا یکی از معارف ختای که به رسالت آمده بود سبب حرکات نالایق او بکشند...» (همان: ۳۷۱). در این بند، جوینی قبل از پرداختن به کشته‌شدن یکی از معارف ختای به دست سلطان تکش، کار او را عزّت نفس می‌نامد و آن را تفسیر می‌کند. او برای این کار، هم شخص و هم زمان و وجه فعل را به صورت زیر تغییر می‌دهد:

شخص: سوم شخص جمع	←	سوم شخص مفرد
زمان: ماضی استمراری	←	ماضی التزامی
وجه: اخباری	←	التزامی

این کار، او را از راویت صرف، منصرف می‌کند و به عنوان مفسّر رویدادها جلوه می‌دهد. جوینی در این شیوه، به ابزارهایی متوسل می‌شود که عبارتند از:

ب-۲-۲-۴-۱) آیات قرآن و احادیث

جوینی هم مانند اغلب کتب سنتی فارسی، با استشهاد به آیات قرآن و احادیث سعی در تأثیرگذاری بر مخاطب خود دارد. این کار، نظام روایت تاریخی را به هم می‌ریزد. مثال:

«...سلطان هرچند از قلت الثفات در غضب شد اما چون در مقدمه عفو فرموده بود آن خشم نیز از سر قدرت فروخورد و اظهار نکرد و به فضیلت این آیت که وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ در یک حالت مخصوص گشت وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ...» (همان: ۳۶۳).

نیز: «... و از اسنّه سرما و باد که هیچ جوشن دافع آن نتوانست بود احوال زمهریر معاینه دیدند مردم بسیار در زیر آن سپری شدند و از چهارپای خود اثری نماند و در دست عزیمت حسرت و ندامت باقی ماند وَ اللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا...» (همان: ۴۴۱).

ب-۲-۲-۴-۲) ابیات فارسی و عربی

جوینی گاه با استناد به ابیات فارسی و عربی، به تحلیل شخصیت‌ها و رویدادهای

روایت خود می‌پردازد. به عنوان مثال در جریان سپرده‌شدن ولایت مرو به ناصرالدین ملک‌شاه در عوض نیشابور، این بیت را به عنوان شاهد اشتیاق او به مرو می‌آورد (همان: ۳۱۱):

فَبَيْسَ الْبَدِيلُ الشَّامُ مِنْكُمْ وَأَهْلُهُ عَلَى أَنَّهُمْ قَوْمِي وَبَيْنَهُمْ رَبِيعِي^۲
 که بی‌تی از ابوالعلائی معری است (جوینی، ۱۳۱۷: توضیحات علامه قزوینی، ۱۸۱۷) و
 استشهداد به بی‌تی فارسی: «...تا ناگاه که ترکان خاتون خبردار شد سرش را از تن جدا
 کردند و به نزدیک سلطان بردند و باد فتنه ایشان نشسته شد و عدل سلطان بر شریف و
 وضع گسترده گشت،

گنبد گردنده ز روی قیاس هست ز نیکی و بدی حق‌شناس»
 (همان: ۴۱۸)

و این، حکایت حال و کشته شدن "کزلی"، امیر نیشابور بود که به سلطان محمد
 خوارزمشاه خیانت کرد و در نهایت کشته شد.

ب-۲-۲-۳ امثال فارسی و عربی

جوینی این امثال را برای اظهار عقیده خود یا تفسیر مجمل رویدادها می‌آورد. از جمله
 زمانی که چشمان سلطان سنجر را میل کشیده‌اند و او هیچ‌کس را از این رویداد باخبر
 نکرده و «هر خیری و شری که می‌رفته است تعاون می‌نموده و از آن عوار نمی‌داشته و
 العاقلُ یَکْفِیهِ الْإِشَارَةُ، سلطان بعد از وفات او روی به استعداد کار حرب و ترتیب آلت طعن
 و ضرب آورد...» (همان: ۳۱۷).

نیز: «سلطان به حکم آنک الحَیدِیْدُ بِالْحَیدِیْدِ یُفْلِحُ^۳ قادر بوقو را از دل اسارت به عز
 امارت رسانید...» (همان: ۳۹۰). در این گونه موارد، جوینی با تغییر زمان و وجه افعال،
 مسیر سخن را از رویدادهای اصلی به فروع و بالعکس برمی‌گرداند.

ب-۲-۳ تذکار

نقل عباراتی چون «حدیث آنچه بر دست این پادشاه رفت از کارهای بانام، آن احوال
 نیز شرح کنم به جای خویش» که در تاریخ جهانگشا، به‌ویژه آن‌جا که پای مقایسه کارهای

سلطان ممدوح با دیگران پیش می‌آید، از این شیوه استفاده می‌کند. به کار بردن عبارت «به جای خویش» در این شیوه، دال بر این است که روایت تاریخی به صورت یک مجموعه نازمان‌مند در ذهن نویسنده وجود دارد و او سعی می‌کند تا آن را در روایت مکتوب خود، به ترتیب و توالی خاصی نظم بخشد. برای این کار، مورخ مجبور است از عباراتی استفاده کند که خواننده را از سردرگمی ناشی از بهم‌ریختگی روایت‌های بخش‌ها و تقسیم روایت به قطعاتی که با عبارت «ذکر...» (مانند ذکر استخلاص فیروزکوه و غزنین) شروع می‌شود، در همین راستاست. مثال: «سید صدرالدین اگر فتح قلاع حصین ایشان که در این روزگار بر دست لشکر پادشاه نامدار مستخلص شد با زمانی نزدیک چنانکه ذکر آن در موضع خویش آید مشاهده کردی از ذکر فتح تا به وصف قلعه چه رسیدی شرم داشتی...» (جوینی، ۱۳۸۷: ۳۹۲). چنان‌که مشهود است با به کار بردن این عبارت، نویسنده از زمان حال به آینده می‌رود و این خود دال بر نازمان‌مند بودن تاریخ مکتوب است و حضور مورخ در تاریخ مکتوب خود در جهت تنظیم این رویدادها.

نیز: «و این احوال سبب اقبال سلطان شد چنانکه در ذکر دیگر آن حال مفصل شود.» (همان: ۴۰۷) و این عبارت بعد از ماجرای کشته‌شدن سلطان شهاب‌الدین غوری و ملک بامیان از اقربای او که در صدد توطئه علیه سلطان محمد خوارزمشاه بودند و منظور از سلطان در این عبارت، سلطان محمد است.

مورد دیگر: «... و سلطان عثمان از صدف خاندان سلطنت درّی التماس و از نجوم آسمان معالی بدری را خطبه کرد سلطان به اجابت آن ملتمس او را مشرف گردانید و آن حال در ذکری دیگر مسطور خواهد شد...» (همان: ۴۲۶).

نیز: «... و کوچک یک نوبت غالب شد و دیگر بار مغلوب و آن حال در ذکر قراختای مثبت است» (همان: ۴۲۸).

و مورد دیگر: «... چون ممالک سلطان غور از طرف هند مسلم شد با سمرقند مراجعت فرمود سلطان حالیا آن را اظهار نکرد و می‌خواست تا به ابتدا ولایات شرقی را مستخلص گرداند و ذکر کیفیت آن در مقدمه مثبت است...» (همان: ۴۳۰).

علاوه بر این‌ها، گاه جوینی با ذکر عباراتی چون «و در آن وقت که ...» گاه از حال به گذشته برمی‌گردد و رویدادی از گذشته را در بطن زمان حال روایت می‌کند که دال بر

نازمان‌مند بودن تاریخ مکتوب و سعی مورخ در تنظیم آن است: «و در آن وقت که آن شقیّی در تبریز بود جمال‌الدین علی تفرشی که یکی است از اکابر عراق ... بدو متصل شد و ...» (همان: ۶۰۹) که در احوال شرف‌الدین خوارزمی است و آنچه بعد از این می‌آید، بعد از ذکر مرگ او در تاریخ جهانگشا است.

نتیجه

تاریخ جهانگشای جوینی نیز مطابق با دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین، بیشتر روایت داستانی ذهنی شده از آنچه است که اتفاق افتاده؛ نه رویداد تاریخی عینی و بی‌طرفانه و زمان‌مند. در این تاریخ نیز، بسان هر متنی، عناصر و مقوله‌هایی از زبان به کار رفته‌اند که تبدیل آن‌ها، مورخ را به جای یک بیننده و روایت‌کننده صرف بی‌طرف، یک تحلیل‌گر و دخیل در رویدادها نشان می‌دهد. از جمله، عظاملک جوینی با تغییر در زمان و وجه فعل، به کار بردن گروه‌های فعلی استنادی و گاه تبدیل ضمائر، فرایندهایی را به وجود می‌آورد که حضور ذهنی و دخالت او را در روایت رویدادهای اثرش به اثبات می‌رساند؛ همان که یاکوبسن آن‌ها را "گذرنا" می‌خواند. از جمله این گذرناها، ایستایی، ازسرگیری و تذکار است که بیش از دیگر انواع در تاریخ جهانگشا به کار می‌رود. کاربرد این گذرناها در چند وجه اهمیت دارد:

۱. این گذرناها با تغییر زمان فعل، رویدادها را از زمان در حال روایت به گذشته و آینده منتقل می‌کند و به این ترتیب، نازمان‌مندی روایت تاریخی را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که مورخ است که رویدادهای پراکنده از زمان‌های مختلف را به هم می‌پیوندد و سامان می‌دهد و این، یکی از ابعاد مهم دخالت مورخ در روایت تاریخی‌اش است.

۲. مهم‌ترین گذرناهای به‌کاررفته در تاریخ جهانگشا، استفاده از «نشان‌گرهای تغییر گفتار» است. از جمله این‌گونه، عبارات «فی‌الجمله»، «ذکر...»، «ذکر آن در جای دیگر مثبت است»، «چنان‌که در مقدمه آمد» و ... است.

۳. عبارت "ذکر..." جهت آغاز یک رویداد بعد از پایان رویداد دیگر است. مورخ چون نمی‌تواند رویدادها را به طور مسلسل روایت کند، از این عبارت استفاده می‌کند تا با پایان دادن یک رویداد، دیگری را آغاز کند. بسیاری از اوقات، این رویدادها ترتیب زمانی

منظمی ندارند و ممکن است بخش‌هایی از یک رویداد بر رویداد قبل از خود، مقدم باشد یا با آن تداخل پیدا کند و به نظر می‌رسد همین تداخل‌ها است که مورخ را بر آن می‌دارد تا رویدادها را در بخش‌های جداگانه روایت کند.

۴. عبارت "فی‌الجملة" بیان‌گر این است که جوینی رویدادهای خود را برش می‌زند تا به رویدادی فرعی یا سخنی حکمت‌آمیز بپردازد و برای گریززدن از آن، این عبارت را به کار می‌برد تا به رویداد اصلی بازگردد. این امر بیان‌گر این است که جریان سیال ذهنی مورخ، همواره در روایت تاریخی‌اش وارد و دخیل است.

۵. در ادب تاریخی فارسی و از جمله تاریخ جهان‌گشا، شیوه‌ای مرسوم است که در چارچوب گذرنامه‌های یاکوبسن نمی‌گنجد؛ اما همان ویژگی‌ها و کارکردها را دارد؛ یعنی جریان روایت را از منبع به راوی و بالعکس تغییر و با تغییر زمان و وجه افعال، حضور و دخالت او را نشان می‌دهد. از جمله این شیوه‌ها، توسل مورخ به آیات و احادیث، اشعار و امثال فارسی و عربی، سخنان حکمت‌آمیز، توصیف اشخاص یا مکان‌ها یا اشیا و ... در جهت تحلیل و تفسیر رویدادها است. مورخ در این موارد، جایگاه خود را به عنوان راوی از یاد می‌برد و به‌سان یک معلّم، شروع به آگاهی‌بخشی و تعلیم خواننده خود می‌کند.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. احمدی، بابک. (۱۳۹۱). رساله تاریخ. ج ۳. تهران: مرکز.
۲. برسلر، چارلز. (۱۳۸۹). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی. ج ۲. تهران: نیلوفر.
۳. جوینی، علاء‌الدین عظاملک‌بن محمد. (۱۳۸۷). تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح محمد قزوینی، تهران: هرمس.
۴. ریکور، یل. (۱۳۹۰). زندگی در دنیای متن (شش گفت و گو، یک بحث). ج ۶. تهران: مرکز.
۵. صهبا، فروغ. (۱۳۹۰ الف). تاریخ بیهقی در بوته نقد جدید. قم: فارس الحجاز.
۶. _____ . (۱۳۹۰ ب). فراتاریخ حکمی-اخلاقی در تاریخ بیهقی. قم: آیین احمد و فارس الحجاز.
۷. کلیگز، مری. (۱۳۸۸). درس‌نامه نظریه ادبی. ترجمه جلال سخنور، الاهه دهنوی و سعید سبزیان م. تهران: اختران.

ب) مقاله

۸. بارت، رولان. (۱۳۹۰). گفتار تاریخی، در فصل‌نامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، سال اول، شماره چهارم.

منابع انگلیسی

1. Barry, peter. (1995), "beginning theory", New historicism and cultural materialism (9), manchester,uk: uo,1995,172-189 .
2. Fludernic, Monika, (1991), **Shifters and Deixis: Some Reflections on Jakobson, Jespersen, and Reference**, Originalbeitrag erschienen in: Semiotica 86, S. [193] - 230

۱. نفسی پاک و آزاده که از غرور پرشده است.

۲. شام و اهلش بد جایگزینی برای شما هستند؛ (زیرا) آنها قوم من هستند و خانه‌ام بین آنهاست.

۳. آهن (شمشیر تیز) با آهن (شمشیر تیز) پیروز می‌شود.